

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ناشر: اتحادیه عمومی محصلان افغانی در خارج از کشور
نشر و پخش: سنبله ۱۳۵۷ شمسی
بازتاب و ارسال: همایون اوریا
۰۴ اکتوبر ۲۰۲۱

کودتای هفت ثور سوسیال فاشیسم یا "انقلاب توده‌ئی"؟ (۲)

تکامل اقتصادی که همانا زیربنای یک جامعه است، تصویری از جوامع مختلف می‌دهد که از نگاه تاریخی این جامعه در کدام مرحله از تکامل خود قرار دارد و همچنان همین زیربنای اقتصادی تعیین می‌کند که کدام طبقه یا طبقات در مبارزه با هم قرار دارند، کدام طبقه دارای وسایل تولید است و کدام طبقه محروم از وسایل تولید، کدام طبقه استثمارگر است و کدام طبقه طبقات استثمار شونده و بالاخره کدام طبقه پیشرو و چرخ تاریخ را به پیش می‌برد و کدام طبقه می‌خواهد جلو آن را بگیرد.

بعد از کشته شدن نادر خونخوار به دست خالق و روی کار آمدن ظاهر شاه خائن و حکومت هاشم جلاد، طبقات ارتجاعی حاکم از هر گونه ترور استفاده نمودند تا تمام مبارزان و فرزندان صدیق خلق را نابود سازند. از آن جایی که در ماهیت این دولت خونخواری و خون آشامی نهفته بود، هزاران خانواده بیگناه را با زنان و اطفال شان به قتل رسانید. این دولت ضد خلقی از هیچ گونه اعمال ترور و قتل و قتال در برابر خلق ما دریغ نکرد. در زمان نادر به خاطر جوش دادن منافع هر چه بیشتر بورژوازی کمپرادور، ملاک بوروکرات و تاجر بوروکرات با هم دیگر و همچنان جهت همکاری نزدیک با امپریالیسم جهانی "د افغانستان بانک" تأسیس شد و این بانک صلاحیت همکاری تجارتي با امپریالیسم امریکا را در نیویارک نیز به دست گرفت و بدین ترتیب اولین نقش امپریالیسم امریکا از طریق دولت در افغانستان باز شد. روی این اساس بود که شرایط پرورش تاجران دلال و بوروکرات که تنها برای صادر نمودن مواد خام و وارد نمودن کالا های خارجی مصروف بودند، مساعد گردید. از طرف دیگر به نسبت ورشکستگی

صنایع دستی توسط ورود کالا های خارجی؛ بیکاری، روی آوردن دهقانان از دهات به شهر ها، گرسنگی ، به دار آویختن ها، کشت و کشتار و... را سبب گردید که باز هم تضاد های خلق و ضد خلق حاد شود و حکومتی به وجود آید تا اقلأ از رشد این تضاد ها "بکاهد". بنابر رشد تضاد های داخلی و تأثیرگذاری شرایط و اوضاع خارجی، در سال ۱۹۴۴ش حکومت شاه محمود با چهره دیگری روی کار آمد.

دولت افغانستان که در اثر رشد تضاد های طبقاتی جامعه دچار بحران شدیدی بود، برای نجات خود به مانور تازه دست زد و جهت فریب خلق به تصویب قانون "آزاد انتخابات و جراید" دست زد. سازمان ها و جریان های مختلف به وجود آمدند. جراید مختلف از قبیل "انگار"، "ندای خلق"، "اولس" که مربوط به سازمان های مختلف بودند، شروع به پخش نظرات سیاسی خویش در بین اهالی شهر و ده نمودند و حتی در دوره هفتم شورا خلق ما توانست چند نماینده را که از منافع شان دفاع نمایند، به شورا بفرستند. همچنان روشنفکران مترقی دست به ساختن اتحادیه محصلان زدند. مبارزات خلق ما رفته رفته به صورت نسبتاً سازماندهی شده متباز گردید و فرزندان واقعی خلق از قبیل عبدالرحمن محمودی، سرور جویا، براتعلی تاج و سائر یاران واقعی وی نه تنها چهره اصلی و منحوس دولت و دموکراسی قلابی آن را افشاء نمودند، بلکه راه آزادی خلق افغانستان را در به دست آوردن دموکراسی حقیقی و حکومت خلقی که از منافع خلق حراست نماید، می دیدند و به تبلیغ آن می پرداختند.

دولت ضد خلقی افغانستان که از اوج مبارزات خلق در این زمان به تب لرزه مرگ دچار شده بود، شروع کرد به سرکوب نمودن این مبارزات که در اثر آن عناصر پیشرو این دوره چون محمودی فقید، براتعلی تاج، سرور جویا و... به زندان رفته و یا به قتل رسیدند. دولت نه تنها از طریق دستگاه قهری خود چون پولیس و ارتش به سرکوب خلق پرداخت، بلکه از طریق عمال ضد خلقی خویش چون ببرک کارمل، تره کی و... که به منظور شناخت عناصر مبارز در درون جریان فرستاده شده بودند، صد ها انقلابی را به دام انداخته و از دم تیغ کشید و بدین ترتیب مبارزات این دوره موقتاً به فروکش مواجه گردید. قابل تذکر است که در این دوره نفوذ امپریالیست های مختلف در افغانستان تشدید گردید. امپریالیسم امریکا در اواخر جنگ دوم جهانی در سال ۱۹۴۵ در پروژه وادی هیرمند توسط کمپنی "موریسن کوندسن" سرمایه گذاری خود را شروع کرد.

دولت افغانستان که خود نماینده فئودالیسم، بورژوازی کمپرادور و بوروکرات بود، برای تحکیم پایه های اقتصادی خود به سرمایه های خارجی احتیاج داشت و اجازه ورود آن را اعطاء کرد و بدین ترتیب خودش کنترل اقتصادی تمامی پروژه ها و سرمایه گذاری ها را به دست گرفته، از یک طرف باعث تقویت سرمایه داران بوروکرات و کمپرادور گردید و از جانب دیگر ضربه محکمی به بورژوازی ملی وارد نموده و جلو رشد آن سد گردید. در این شرایط داخلی سال های ۱۹۵۳ بود که داوود جلاد به حیث صدراعظم افغانستان انتصاب گردید. اوضاع داخلی فوق العاده اختناق آور گردید. برخورد با زندانیان سیاسی به حد اعلای وحشی گری خود رسید. کوچک ترین مخالفت با دولت به گلوله جواب داده می شد. ضبط احوالات فعالیت خود را شدید ساخت، دوسیه و دوسیه سازی، انداختن خلق به سپاهچال ها، کشتار های علنی و مخفی هزاران مبارز و وطنپرست این دوره ده سال حکومت داوود جلاد را در بین خلق ما به نام " دوره سیاه داوودی " مشهور ساخته است. یکی از مشخصات به خصوص این دوره این بود که دروازه های افغانستان به روی استعمار نوین از جانب شوروی باز گردید. دولت شورا ها که در زمان لنین و ستالین پایگاه مبارزات و انقلاب جهانی بود و از مبارزات خلق ما پشتیبانی می کرد، با به قدرت رسیدن "خروشچف" به یک دولت ضد خلقی و بالاخره امپریالیستی مبدل گردید. طرح تر های رویزیونیستی خروشچف از قبیل "راه رشد غیر سرمایه داری" و " تقویت سکتور دولتی" باب دندان داوود جلاد و دیگر طرفداران وی بود.

همان طوری که گفتیم، نظر به تمایل دولت افغانستان در سهم گیری اش در پروژه های دولتی و حتی انحصار آنها، تز رویزونیستی " تقویت سکتور دولتی " داوود جلااد را شیفته خود ساخت. با ورود متخصصان شوروی در وزارت پلان، پلان های پنجساله افغانستان ترتیب و تنظیم شد. این پلان ها درست در خدمت تأمین اهداف امپریالیست ها و بورژوازی کمپرادور و بوروکرات، فنودالیسم و... قرار گرفت. منابع تمویل این پلان ها را قرضه های امپریالیستی کشور های امپریالیستی غربی و شرقی تشکیل می داد. در این میان شوروی امپریالیستی در رأس قرضه دهندگان قرار داشت. حجم قرضه های دولت های امپریالیستی در پلان اول ۶/۷۶٪، در پلان دوم ۲/۷۵٪ و در پلان سوم برابر با ۵/۶۷٪ بود. سهم دولت سوسیال امپریالیستی شوروی در پلان اول ۱۳۴ میلیون دالر یعنی ۶۰٪ حجم تمام قرض خارجی، در پلان دوم ۹/۲۵۲ میلیون دالر یعنی ۲/۶۱٪ تمام قرضه ها و در پلان سوم ۷/۲۴۲ میلیون دالر بود. سهم امریکا در پلان اول ۷/۹۱ میلیون دالر، در پلان دوم ۸/۱۱۰ میلیون دالر و در پلان سوم ۳۱/۵۴ میلیون دالر بود. امپریالیسم المان در استثمار خلق ما در مرحله سوم قرار داشت. البته این قرضه های دول امپریالیستی برای " دلسوزی به حال خلق ما " نبوده، بلکه به عکس برای دربند کشیدن خلق ما زیر یوغ استعمار نوین بود. در مجموع مقدار ربح قروض از امریکا گرفته تا المان و شوروی ۳،۰۰۰٪ است. سودی را که خلق ما برای قرضه ها می پردازد، از آسمان نازل نمی شود، بلکه درست همان ارزش اضافی است که از نیروی کار طبقه کارگر و سایر طبقات زحمتکش بیرون کشیده می شود و بدین ترتیب میلیون ها دالر به جیب طبقات ارتجاعی حاکم و امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم سرازیر می گردد. علم پیشرو به ما می آموزد که یکی از مشخصات امپریالیسم همانا صدور سرمایه است و یکی از اشکال صدور سرمایه هم سرمایه استقراضی می باشد که به صورت قرضه های دولتی پرداخته می شود و کشور قرض گیرنده مجبور است در پهلوی پرداخت قرضه، سود آن را هم تأدیه کند. لنین می گوید: " در فرانسه وضع بر منوال دیگری است. این سرمایه خارجی به طور عمده در اروپا و مقدم بر همه در روسیه (...) به کار انداخته شده است. ضمناً این سرمایه به طور عمده عبارت است از سرمایه استقراضی و وام های دولتی، نه سرمایه ای که در بنگاه های صنعتی به کار رفته باشد. امپریالیسم فرانسه را خلاف امپریالیسم مستعمراتی انگلیس می توان امپریالیسم تنزیل بگیر (سود خور) نامید. " (امپریالیسم به مثابه بالاترین...). این گفتار لنین درست در رابطه با سوسیال امپریالیسم شوروی صدق می کند. این امپریالیسم مانند سایر امپریالیست ها با دادن وام های دولتی و گرفتن سود سرمایه ای که به افغانستان صادر می کند، ماهیت امپریالیسم تنزیل بگیر (سود خور) را دارد. اگر نظر دقیقی به پلان های پنج ساله انداخته شود، صحت این گفتار بالا در مورد سود خوری سوسیال امپریالیسم شوروی عیان می گردد. در جریان سه پلان اول، دوم و سوم شوروی به ساختمان پروژه های ذیل در افغانستان قرضه به دولت افغانستان پرداخته است: "میدان هوایی نظامی بگرام، میدان هوایی بین المللی کابل، ساختمان بندر شیرخان، سرک کابل - شیرخان بندر، تونل سالنگ، ساختمان سرک - پلخمری - مزار شریف - شبرغان، کانال ننگرهار، بند آبیاری سرده غزنی، توسعه بند برق پلخمری، شرکت کود و برق مزار، سروی گاز، انتقال گاز به شوروی، فابریکه جنگلک، ساختمان سیلوی مرکز در کابل و پلخمری، سروی معادن، سمنت غوری، پروژه خانه سازی، مکروریان، شرکت خانه سازی کابل، ساختمان سرک تورغندی هرات - قندهار، ساختمان میدان هوایی شیندند، ساختمان دستگاه میترولوژی، صادرات گندم به افغانستان، تربیه کارگران تخنیکی تخنیک مزار، ساختمان شفاخانه عسکری ۴۰۰ بستر، پولی تخنیک کابل، بورس ها (۹۰٪ نظامی) و...". مقصود از ذکر این همه پروژه ها درست نشان دادن چهره واقعی این امپریالیسم وابسته بودن افغانستان به این دولت سوسیال امپریالیستی می باشد که رویزونیست های جهانی و سوسیال فاشیست های وطنی ما -

باند های ضد خلقی و رویزونیستی "پرچم و خلق" - می خواهند ماهیت کثیف و امپریالیستی این دشمن خلق ها را پنهان کنند.

در پلان های پنجساله برابر با ۵۰٪ قروض به مصرف احداث خطوط مواصلاتی رسیده است. این بدین لحاظ تا از یک طرف کشور های امپریالیستی کالا های خود را خوب تر و سریع تر وارد کشور نموده و از جانب دیگر بتوانند مواد خام ما را به آسانی به یغما ببرند. در قسمت بخش های دیگر این پلان ها از قبیل زراعت، نخست به آن نوع تولیدات زراعتی توجه گردد که مورد نیاز دول امپریالیستی و به خصوص سوسیال امپریالیسم روس بود. مثلاً تولید پنبه در جریان پلان اول، دوم و سوم اوج گرفت، در حالی که زمین هائی که برای بذر گندم و اعاشه اهالی باید در نظر گرفته می شد، برای زرع پنبه تخصیص داده شده و بدین ترتیب در تولید گندم کاهش فوق العاده زیاد رونما گردید. بعد از ختم پلان اول و دوم که حجم زیاد آن را پروژه حمل و نقل تشکیل می داد، کارگرانی که به طور موقت در جریان این دو پلان کار پیدا نموده بودند، با ختم این پلان ها و پروژه ها، بیکار شدند. از طرف دیگر به نسبت بالا رفتن نسبی قوه خرید، قیم مواد اولیه نیز بلند رفت، در حالی که با ختم پروژه ها و بیکاری کارگران و پائین رفتن قوه خرید، نرخ ها به حال خود باقی ماندند، چه بسا که بلند نیز رفتند. بدین ترتیب وضع توده ها هر روز بدتر شده می رفت.

سوسیال امپریالیسم شوروی که در پلان های اول، دوم و سوم در درجه اول قرار داشت، نظر به خاصیت استعمارگرانه خویش با صدور سرمایه استقراضی به سکتور تولیدی ضربه محکمی زد. البته این نقش سردمداری سوسیال امپریالیسم در استثمار خلق افغانستان به نسبت دیگر نیرو های امپریالیستی که آنها نیز دشمنان خلق افغانستان اند، به جای خود باقی می ماند. تطبیق این پلان ها برای خلق ما هیچ چیزی به بار نیاورده، به جز بدبختی، بیکاری، بی خانگی، بی دوائی، بی سواد، موجودیت هزاران مرض خانماسوز، بلند رفتن قیمت ها به طور سرسام آور... همچنان این پلان ها ضربه شدیدی به رشد بورژوازی ملی زد. بورژوازی ملی نظر به ضعفی که داشت، نمی توانست با کالا های خارجی در بازار داخلی رقابت کند. به طور مثال فابریکه گوگرد سازی که نمی توانست با گوگرد روسی طیاره چاپ رقابت کند و بدین ترتیب فابریکه سقوط و کارگران آن به سیل بیکاران پیوستند. فابریکه چینی سازی شاکر هم به نسبت نداشتن توان رقابت با چینی جاپانی از بین رفت که در نتیجه کارگران آن نیز به سرنوشت کارگران فابریکه گوگرد سازی دچار شدند.

یکی از اعمال ننگینی که در جریان این پلان ها صورت گرفت، همانا خرید اسلحه از شوروی، از یک طرف برای سرکوب خلق و از جانب دیگر به منظور وابسته ساختن افغانستان به شوروی بود. طبقات ارتجاعی حاکم که در رأس آن سرداران محمد زائی قرار داشتند، برای حفظ سلطه شوم خویش و تأمین منافع امپریالیسم و سوسیال امپریالیسم و به منظور در بند نگه داشتن خلق، به خریداری اسلحه از شوروی دست زدند. داوود به بهانه پشتونستان خواهی به یک سلسله پروپاگند های عوامفریبانه دست زد تا بدین صورت خلق افغانستان، مخصوصاً خلق پشتون و بلوچ را فریب داده و از این طریق سیاست شوونیستی خود را به پیش برد و به بهانه "گرفتن آزادی خلق پشتون و بلوچ" خود را تا دندان مسلح گردانید.

ادامه دارد